

الزامات آموزش دانش سیاست

در ایران عصر اطلاعات

(تکنولوژی زیربنای شکلی و محتوایی آموزش علم سیاست)

روح‌اله اسلامی*

چکیده

این مقاله با تمرکز بر آموزش سیاست در ایران قصد دارد تکوین شیوه‌های آموزشی و تکامل آنها در تاریخ سنتی، مدرن و پسامدرن را مورد واکاوی قرار دهد. دوره سنتی آموزش دانش سیاسی در ایران وجهی اندرزی و کیفی داشت که با روش‌های قیاسی و کلی می‌توان رگه‌های عمیق آن را در اندیشه‌های سعدی و خواجه نظام‌الملک پیدا کرد. دوره دیگر آموزش دانش سیاست در ایران با انقلاب مشروطه وجهی بوروکراتیک و نهادینه پیدا می‌کند که از مدرسه علوم سیاسی تا دانشکده حقوق و علوم سیاسی قابل پیگیری است و مبنای اندیشه‌ای آن را در اندیشه‌های پیشگامان مشروطه می‌توان پیدا کرد. دوره آخر بعد از سال ۱۹۹۰ و مربوط به آموزش پسامدرنیستی دانش سیاست در ایران می‌باشد که سازه‌های جدید در قالب فضای مجازی و شیوه‌های الکترونیکی آموزش علم سیاست به عرصه آمده است. این مقاله تحول آموزش دانش سیاست در ایران را در سه دوره مورد واکاوی و ارزیابی قرار می‌دهد، اما تأکید نهایی نوشتار بر دوره معاصر و الزامات آموزش سیاست در عصر اطلاعات است. این مقاله، تکنولوژی را مبنای تغییر شکل و محتوای آموزش علم سیاست قلمداد می‌کند و قصد دارد مشکلات و راه‌حل‌های آموزش علم سیاست در عصر اطلاعات را مورد واکاوی قرار دهد.

واژگان کلیدی

آموزش دانش سیاست، ایران، عصر اطلاعات

Email: eslami.r@um.ac.ir

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «علم سیاست در عصر اطلاعات» است که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۶

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۲/۲۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۷۸ / بهار ۱۳۹۵ / صص ۱۳۴-۱۱۱

جستارگشایی

برای بررسی الزامات آموزش علم سیاست در ایران عصر اطلاعات، ابتدا به اصل آموزش و روند رشد و توسعه آن در گذشته با محوریت فناوری می‌پردازیم؛ اینکه آموزش در ایران چگونه آغاز شد و دانش سیاسی به معنای اخص آن کی و چگونه به این دوره پا گذاشت. برای این کار ما آموزش در ایران را در سه دوره مورد مطالعه قرار می‌دهیم. دوره نخست که دوره سنتی است و در اینجا به‌عنوان عصر میدان متافیزیک از آن نام می‌بریم، به علت تکنولوژی ساده و دم‌دستی آموزش علم سیاست به صورت شفاهی، کیفی، قیاسی، کلی و متافیزیکی بود که به دلیل ناکارآمدی و نداشتن فنون ادبی، زبانی، طبیعی و انسانی با ورود به عصر فیزیک کارایی خود را از دست داد. در دوره دوم که در این مقاله عصر فیزیک نامگذاری شده است، آموزش به‌صورت کتبی، نهادی و علمی درمی‌آید (ون‌لون، ۱۳۸۸: ۵۰). در این دوره دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایجاد شده به آموزش علم سیاست می‌پردازند. پس از عصر فیزیکی و مکانیکی، عصر اطلاعات فرامی‌رسد که به علت فرایند جهانی‌شدن و فناوری‌های الکترونیکی و دیجیتالی، آموزش‌های خاص خود را می‌طلبد که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت؛ بنابراین پرسش اصلی این مقاله این است که الزامات آموزش علم سیاست در ایران، در عصر اطلاعات چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، سیر آموزش دانش سیاست در ایران را با محوریت فناوری مورد بررسی قرار می‌دهیم. اینکه آموزش در عصر متافیزیک یا سنتی (قبل از مشروطه) در ایران چگونه بوده است که برای پاسخ به این پرسش، سعدی را به‌عنوان نماینده این عصر مورد بررسی قرار می‌دهیم. در ابتدا به ذات‌انگاری و طبیعت بشر از دیدگاه سعدی خواهیم پرداخت تا بتوانیم دیدگاه سعدی درباره قابل آموزش بودن انسان در معنای کلی آن را مورد بررسی قرار دهیم. پس از آن نظام تعلیم و تربیت از نگاه سعدی را در پرتو نوع ذات‌انگاری سعدی مورد واکاوی قرار می‌دهیم تا روشن شود که آیا اصلاً به‌نظام تعلیم و تربیت اعتقادی دارد یا خیر؟ در ادامه مقاله، با توجه به تحول تکنولوژی و ورود ایران به عصر جدید (مشروطه)، نوع آموزش در عصر فیزیک یا مکانیک را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. در این دوره ضمن بررسی روند تأسیس مدرسه علوم سیاسی به‌عنوان نخستین مرکز آموزش علوم انسانی در ایران به امتناع آموزش دانش سیاست در عصر پهلوی و قبل از انقلاب می‌پردازیم. در پایان آموزش علم سیاست در عصر اطلاعات مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب نظری: (فناوری زیربنای شکلی و محتوایی آموزش)

میشل فوکو، جورجو آگامبن و لویی آلتوسر اعتقاد دارند که در بررسی شکل‌گیری نهادها و اندیشه‌ها در دوره‌های مختلف، باید به ابزارها و فناوری‌ها (آپاراتوس) دقت کرد. به باور این سه اندیشمند، شکل‌گیری دانش و علوم مختلف روبنایی است که در نگاه نخست انسان را فریب می‌دهد. آلتوسر می‌نویسد: «دولت‌ها به‌جز سازوبرگ قوه قهریه دارای سازوبرگ‌های (آپاراتوس) فرهنگی هستند. هیچ‌گاه نباید علم را در بستر بی‌طرفی اثبات‌گرا بررسی کرد. دانشگاه و نهادهای علمی سازوبرگ فرهنگی و ایدئولوژیک دولت قلمداد می‌شوند» (Althusser, 1971: 145-146). فوکو نیز بر این باور است تاریخ علم حتی در علوم مثل حقوق، پزشکی و به‌خصوص علوم انسانی در ارتباط با قدرت، ماهیتی گسستی و کاملاً ایدئولوژیک دارد. معرفت‌شناسی‌های علمی را باید با رویکردهای تبارشناسی تاریخی مورد بررسی انتقادی قرار داد تا این اپیستم‌ها تبدیل به گفتمان‌های سرکوبگر نشوند؛ چرا که اصل اساسی رهایی انسان نه از قدرت لویاتانی دولت، که رهایی او در مجموعه بازی‌های زبانی است که به‌صورت فریبکارانه‌ای شهروندان را به سمت انقیاد سوق می‌دهند (Foucault, 1966: 243-257). آگامبن نیز در ادامه کار فوکو بر تکنیک‌های سوژه که انسان‌ها را به جامعه‌ای انضباطی وارد می‌سازد، تأکید دارد (آگامبن، ۱۳۸۹: ۳۲). به اعتقاد وی، فناوری به‌مثابه سازوکار و ابزارهای نامرئی دولت سعی می‌کند با نهادسازی و مشروعیت‌بخشی علمی، استانداردهای لازم جهت حکمرانی را فراهم آورد. هر سه اندیشمند متفکر در بررسی موضوعات انسانی و اجتماعی، اهمیت را نه به سوژه و روبناهای فرهنگی که به تکنولوژی و سازوبرگ‌های ابزاری می‌دهند که به‌وسیله آنها، انسان محیط پیرامون خویش را در دسترس قرار می‌دهد تا آن را رام و مطیع سازد. در واقع، سوژه خطاب ایدئولوژیک یعنی استیضاح دولت، دارای نهادهای به‌ظاهر بی‌طرفی است. آنچه مبنایی است تکنولوژی و زیربنای تعیین‌بخشی است که زیست‌جهان انسان‌ها را شکل می‌دهد. به باور مارتین هایدگر، تکنولوژی ابزار نیست، بلکه خود زندگی است (اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

نگاره شماره (۱) - فناوری زیربنای زیست‌جهان سیاسی انسان

جهان زیست سیاسی	تکنولوژی	روش‌شناسی	متفکر	رویکرد
تکنولوژی به‌مثابه فرهنگ	تکنولوژی عرصه شکل‌دهی به کنش انسان‌ها و تقدم بر سوژه‌ها	پدیدارشناسی	مارتین هایدگر	فلسفه سیاسی

جامعه‌شناسی سیاسی	لوئی آلتوسر	ساختارگرایی	آپارتوس یا سازوبرگ‌های ایدئولوژیک قدرت	قدرت تعیین‌بخش تکنولوژی
مطالعات پسامدرنیسم	میشل فوکو	تبارشناسی	تکنولوژی‌ها مبنای اندیشه تکنیک‌های حکمرانی	سازوبرگ‌های قدرت در زندگی روزمره
مطالعات پسامارکسیسم	جورجیو آگامبن	انتقادی رادیکال	سازوبرگ و ابزارهای انقیادساز	دولت‌های انضباطی و کنترلی (اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۸۵)

(منبع: نگارنده)

۲. فرمول ارتباط تکنولوژی با محتوا و شکل آموزش سیاست

چارچوب این مقاله بر اساس تحول تکنولوژی انتخاب شده است؛ به این معنا که شیوه‌های آموزش در هر عصر به تکنولوژی‌های آن دوره ارتباط دارد. تکنولوژی به معنای فنون و شیوه‌هایی است که به انسان در جهت تفوق بر مشکلات طبیعی و انسانی کمک می‌کند. مجموعه اختراعات و اکتشافات بشر در طول تاریخ در قلمروی تکنولوژی جای می‌گیرد. شیوه‌های آموزش، الگوهای تربیتی و حتی محتوای آموزش دانش سیاست در هر دوره بسته به تکنولوژی‌هایی است که در آن عصر اختراع شده است. موتور محرک تاریخ جوامع بشری، تکنولوژی است که متناسب با این زیربنا، اغلب روبناهای فرهنگی و آموزشی در بعد شکل و محتوا تغییر می‌کند. بنابراین فرمول این مقاله چنین است که تکنولوژی ارتباط مستقیمی با شکل و محتوای آموزش دانش سیاسی دارد.

نگاره شماره (۲) - تطور آموزش علم سیاست در ایران

عصرهای تاریخ دیپلماسی	عصر متافیزیک	عصر فیزیک	عصر اطلاعات
تکنولوژی طبیعی	ساده دم‌دستی	مکانیکی ماشینی	الکترونیکی دیجیتال (اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۷)
سامان‌مندی قدرت	اندرزنامه‌ای کیفی	بوروکراتیک سخت	سازه‌ای نرم
رسانه‌ها	شفاهی	چاپی	سایبری
پدیدار سیاست	استبدادی - کارزمایی	دموکراتیک - توتالیتر	متکثر انضباطی (Gur-Ze ۲۰۰۷: ۱۴۷-۱۶۱)
واحد سیاسی	امپراتوری قبیله‌ای	دولت ملی	شهروند/ شهر/ دولت (جهانی) (Raley, 2010: 56)
رژیم سیاسی ایران	صفویه	پهلوی	جمهوری اسلامی ایران
بنیادهای اندیشه‌ای	قبیله‌ای تغلب (نزدیک به اشرافی)	ملی مدرن (نزدیک به لیبرال فاشیست)	اسلامی (نوعی از اسلام سیاسی سوسیال)

نوع آموزش سیاسی	شفاهی، کیفی، قیاسی، کلی، متافیزیکی	کتبی، نهادی، علمی، آکادمیک و دانشگاهی	اطلاعاتی، مجازی، پست‌مدرن (Harvey, 1991: 114-119)
آسیب‌شناسی	فردگرایی قبیله‌ای ^۰ ضعف فنون ادبی، زبانی، طبیعی و انسانی ^۰ زوال همه‌جانبه	ضعف رویه‌های شهروندی ^۰ دموکراتیک ^۰ مدنی ^۰ نظارتی ^۰ گرفتن وجه بوروکراتیک	آرمان‌گرایی - بی‌توجهی به الزامات عصر اطلاعات و قدرت نرم (Nye, 2004) ^۰ هزینه بالا ^۰ بی‌توجهی به الزامات قدرت
راهکار	ایجاد دولت ملی ^۰ وزارتخانه و بوروکراسی ^۰ نظام آموزش و گزینش علمی	گسترش دادن آموزش به طبقات پایین ^۰ توجه به نهادهای شهروندی و افکار عمومی	تأکید بر بخش پژوهشی ^۰ اخذ تکنولوژی‌های جدید طبیعی انسانی و دیپلماتیک

(منبع: نگارنده)

به‌طور خلاصه می‌توان سه نوع تکنولوژی را در تاریخ بشر شناسایی کرد. در عهد باستان و میانه، تکنولوژی‌ها برای رام کردن محیط طبیعی و انسانی دارای الگوهای ساده و دم‌دستی بوده‌اند. این فنون و روش‌ها اغلب نمی‌توانستند آسیب‌های محیط فیزیکی و اجتماعی را برای انسان به کمینه برسانند و در واقع، انسان مقهور هستی قلمداد می‌شد. طبیعی است که با زیربنای ضعیف و ساده تکنولوژی قبایل و نظام‌های سیاسی استبدادی، جایی برای تدریس و آموزش شکل نگیرد و عمده دانش‌های سیاسی در جهت حفظ نظم موجود، اندرز به پادشاه و کیفیت رهبری با ستایش‌های مبالغه‌آمیز باشد. شکل و محتوای دانش سیاسی در دوره مدرن، یعنی عصر جدید مکانیکی کاملاً به هم می‌ریزد. در این دوره، تکنولوژی‌ها مکانیکی و ماشینی می‌شوند و متناسب با قدرت‌گیری توان انسان به‌صورت سوژه‌ای خارج از هستی، نظام‌های آکادمیک جدید به‌وجود می‌آید که اغلب آنها با فنون و روش‌های اثبات‌گرا، فرایند تحقیق را تعریف می‌کنند. اصلی‌ترین دوره شکل‌گیری علم سیاست مربوط به عصر مکانیکی است که دولت ملی، سیاست خارجی واقع‌گرا و سامان‌دهی قدرت داخلی بر اساس الگوهای بوروکراتیک و دموکراتیک را معنا می‌بخشد. نهادگرایی، تفکرات کارکردی و سیستمی در این عصر به‌وجود می‌آید. از سال ۱۹۹۰ به بعد، تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی تغییرات بنیادی را در شکل و محتوای دانش سیاست ایجاد کردند. این مقاله درصدد تحلیل این مهم است که با توجه به ایجاد محیط سایبری و فضای مجازی برای آموزش سیاست، در نظر گرفتن چه مواردی ضروری است؟

۳. شیوه سنتی آموزش اندرنامه‌ای علم سیاست

در دوران سنتی دانش سیاسی در ایران وجهی اندرزی و کیفی داشت که با روش‌های قیاسی و کلی می‌توان رگه‌های عمیق آن را در اندیشه‌های سعدی و خواجه نظام‌الملک پیدا کرد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). در این راستا، ابتدا به بررسی ذات‌انگاری در اندیشه سعدی می‌پردازیم تا طبیعت انعطاف‌پذیر یا انعطاف‌ناپذیر بشر را مورد واکاوی قرار داده و سپس به نوع نظام تعلیم و تربیت در این دوران با تکیه بر اندیشه سعدی اشاره خواهیم کرد.

نگاه سعدی به طبیعت انسان، بسیار جالب و منحصر به فرد است. صرف نظر از اختلاط عقاید مذهبی و تا حدودی دیدگاه عرفانی او در ساخت و پرداخت این نوع نگاه، نکته‌ای بسیار ظریف در انسان‌شناسی او وجود دارد که موجب برجستگی تفکر او از یک سو و تفاوت آشکار او با سایر متفکران اسلامی از سوی دیگر شده است و تا حدودی نظرات او را مشابه برخی از فلاسفه می‌کند. این نکته ظریف، اتکا و اعتقاد راسخ سعدی به ذات آدمی و ارجاع علت امور به آن است که ما از آن به عنوان ذات‌انگاری یاد می‌کنیم. به طور کلی سعدی انسان را بر اساس ذاتش معرفی می‌کند و معتقد است که این ذات با انسان زاده و با وی به خاک سپرده می‌شود و مجموعه علل و عوامل اعمال انسان را به این ذات بازگشت می‌دهد و فقط با شناخت این ذات، این عوامل را قابل علت‌یابی می‌داند. در گفتار سعدی این ذات گوهری غیرقابل تغییر است؛ در واقع انسان جز بر اساس ذاتش رفتار نمی‌کند و نیکی یا بدی هر کس دلیل بر نیکی یا بدی ذاتش است و نه هیچ چیز دیگر. ذات‌انگاری به معنای قابلیت‌های ذاتی شخص برای نیک‌بودن یا پلیدی است. در سراسر گلستان هر جا سخن از گوهر آدمی می‌رود، این نکته به خوبی بارز است و جالب آنکه این امر تنها منحصر به انسان نیست. سعدی برای جانوران نیز قائل به ذاتی است که در پرتو آن عمل می‌کنند و ذات همین حیوانات به کرات پرده نقاشی سعدی از ذات برخی انسان‌ها می‌شود. این نوع نگاه، شباهت بسیاری به دیدگاهی هستی‌شناسانه پیدا می‌کند که از مرزهای پدیدارشناسی نیز فراتر رفته و به خطوط موجود چو نان (به ما هو) موجود رسیده است. نگاه به گوهر عمل به عنوان هستی فارغ از هر تعین، سر نخ حکم منطقی هستی‌شناسانه‌ای را به دست سعدی می‌دهد که این حکم هستی‌شناختی در پیوندی با ذات انگاری او به حکمی انسان‌شناختی چرخش می‌کند. در جای دیگر این حکم به صورت کاملاً آشکارا بیان می‌شود: «نیش عقرب نه از ره کین است/ اقتضای طبیعتش این است» یا «از تن بی‌دل طاعت نیاید و پوست بی‌مغز بضاعت را نشاید» (سعدی، ۱۳۷۹: ۳۹).

بنابراین، حکم کلی آنچه در پس اعمال انسانی وجود دارد، دستور ذات اوست و هر عملی برخاسته از ذات آدم است. نیکی اعمال دال بر نیکویی ذات و شرارت آن دلیل بر پلیدی ذات

است. این واقع‌گرایی به‌نوبه خود مایه شکل‌گیری تفکری دیگر در اندیشه سعدی است؛ بدبینی شدید نسبت به انسان‌ها از یک‌سو و دلسوزی برای آنان و حکم به مدارا، تسامح و تساهل از سوی دیگر. این ذات‌انگاری و در پی آن واقع‌گرایی و بدبینی که به دنبال دارد، نشان از عدم‌اعتماد به انسان‌هاست.

در نظر داشتن نوع خاصی از نظام تعلیم و تربیت همگانی به‌مانند امروز در دوره زندگانی سعدی به‌صورت گسترده که در پرتو آن بتوان یکرنگی خاصی را از نظر ارزشی به جامعه داد، تصویری باطل است. دوره سعدی، دوره‌ای است که فرزند ملک، وزیر و غنی را استاد تربیت می‌کند و فرزند رعیت فقیر را اکثراً پدر و مادر و گرنه طبیعت این بار را به دوش می‌کشد. این امر سرآغاز سیر نظریات سعدی راجع به تربیت و نظام تعلیم و تربیت است. با توجه به نظر سعدی در مورد ذات بشر و طبیعت وی، شاید بتوان گفت که اصولاً سعدی اعتقادی به تعلیم و تربیت ندارد و ذات انسان را به‌مثابه تنها استاد او در تمام زندگانی در نظر می‌گیرد. او می‌گوید: «چندان که سرشت کسی از نیکی برخیزد و نهالش از تخمه پاکی بروید، زندگانی را به نیکویی بگذرانند و اگر ذاتش با پلیدی آمیخته و نطفه‌اش را شرارت بسته باشد، بزرگترین استادان و خردمندترین مردمان نتوانند او را به نیکی رسانند». حکایت چهارم از باب اول گلستان به‌روشنی بیانگر این نکته است. پسر یکی از دزدان عرب با وجودی که مورد عنایت وزیر ملک و در مصاحبت عاقلان و تحت تربیت استادان و مربیان دو سال را می‌گذرانند، عاقبت دست به خون‌ریزی و دو پسرش می‌شوید و با غارت مال وی به راه پدر می‌رود و مرید ذات خود می‌شود و قول ملک مسلم می‌شود که: «عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود/ گرچه با آدمی بزرگ شود» (سعدی، ۱۳۷۹: حکایت ۴).

این تمثیل به‌خوبی نشانگر عقیده سعدی در مورد تربیت‌پذیری انسان است. سعدی که در قالب این حکایت در جای ملک خردمند می‌نشیند، تنها با گفتن جملات کوتاه و پرمغز خود را معرفی می‌کند. ملکی که در جدال با وزیر خود بر سر تربیت‌پذیری یا تربیت‌ناپذیری انسان پیروز می‌شود و با قاطعیت حکم می‌کند که: «پرتو نیکان نگیرد آنکه بنیادش بد است/ تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است». سعدی حتی فراتر از این رفته و در یک حکم کلی دیگر می‌گوید: «باران که در لطافت طبعش خلاف نیست/ در باغ لاله روید و در شوره بوم خس» و باز زبان نصیحت‌گوی اوست که می‌گوید: «زمین شوره سنبل بر نیارد/ درو تخم و عمل ضایع مگردان». سعدی از این همه می‌خواهد بگوید که مربی هرکس ذات و سرشت اوست و تربیت دیگران در او کارگر نیست. چندان‌که در تربیت کسی تلاش شود، اگر این تربیت موافق طبیعتش باشد، نتیجه‌بخش و در غیر این صورت بیهوده است. پس گفتار سعدی این‌چنین

است: حال که ذات بشر افسار او را به دست دارد، تخم نیکی را مراقب باشید و بنیاد ظلم و نسل فساد منقطع کنید: «رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان، عفوکردن ظالمان، جور است بر درویشان» (سعدی، ۱۳۷۹: حکایت ۸).

گویی سعدی به دنبال ساختن جامعه‌ای آرمانی است که فارغ از بدی و تخم‌پلیدی باشد و در راه ساخت این جامعه نیز راه‌حل را نه در تعلیم و تربیت درست، بلکه تنها با قرنطینه و از بین‌بردن سرشت‌های پلید می‌داند و به عقیده او، هیچ راهی جز آن برای خلاصی از این سرشت‌ها نیست. در تمام گلستان هر جا به‌نحوی سخن بر سر تعلیم و تربیت است، این عدم‌اعتقاد سعدی نیز نمایان می‌شود. بدیهی است که این نگاه سعدی و عدم‌اعتماد و اعتقاد او به تعلیم و تربیت برگرفته از ذات‌انگاری اوست و این ذات‌انگاری چنان در فکر وی ریشه دوانیده که چهره‌ای دیگرگونه از انسان را تداعی می‌کند. سعدی اعتقاد دارد که اگر قرار است در جامعه تعلیم و تربیتی وجود داشته باشد، باید چنان آمیخته با زور و اجبار باشد تا به ضرب آن بتوان ذات شرور را مهار زد، حکایت چهارم از باب هفتم گلستان بیانگر این عقیده سعدی است: «در مکتبی معلمی بود ترش‌روی، تلخ‌گفتار، بدخوی، مردم‌آزار، گداطبع ناپرهیزگار که به کودکان جور روا می‌داشت و با تپانچه و شکنجه جمعی از پسران و دختران به دست جفای او گرفتار بودند. القصه او را از مکتب بیرون می‌کنند و معلمی بر جای او می‌نشانند که پارسای سلیم، نیک‌مرد حلیم... که موجب آزار کسی بر زبانش نرفتی...» و نتیجه این امر چنان که سعدی خود می‌گوید به عین‌الیقین معلوم است که: «کودکان را هیبت استاد نخستین از یاد برفت... و یکان یکان دیو شدند. ترک علم کرده و به بازی نشستند...»؛ و دو هفته بعد که باز سعدی از همان محله می‌گذشت دید که معلم نخستین را دلخوش کرده بودند و به‌جای خویش آورده که: «استاد معلم چو بود بی‌آزار/ خرسک بازند، کودکان در بازار» (سعدی، ۱۳۷۹: حکایت ۴).

چنان‌که گفته شد این دیدگاه سعدی برگرفته از ذات‌انگاری اوست و در پرتو آن معنا می‌یابد. تمام تجربیات سعدی، دیده‌ها و شنیده‌هایش دست‌به‌دست هم می‌دهند تا راهنمای او به سمت این عقیده باشند؛ در جایی که ذات انسان تنها راهنمای واقعی او در زندگانی است، تعلیم و تربیت تحت هر نظامی و آدابی بی‌مورد است و اگر هم تأثیری دارد، تنها برای نیک‌سیرتان است و برای دیوخیوان این تأثیر موقتی و آن‌هم در زیر لوای زور و تنبیه است. نخستین حکایت از باب هفتم گلستان؛ یعنی دقیقاً همان بابی که در تأثیر تربیت نوشته شده است به‌روشنی هرچه تمام‌تر تأثیر این ذات‌انگاری را بر عقیده سعدی در مورد تعلیم و تربیت نشان می‌دهد. نخستین حکایت از باب هفتم گلستان، یعنی دقیقاً همان بابی که در تأثیر تربیت نوشته شده است که به دلیل اهمیتش آن حکایت را به‌طور کامل در اینجا می‌آوریم: «یکی را از

وزرا پسری کودن بود. پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مرابن را تربیت می‌کن، مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود. پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد.

تربیت را در او اثر باشد	چون بود که اصل گوهری قابل
آهنی را که بدگهر باشد	هیچ صیقل نکو ندادند کرد
که چو تر شد، پلیدتر باشد	سگ به دریای هفت‌گانه بشوی
چون بیاید هنوز خر باشد» (سعدی، ۱۳۷۹:	خر عیسی گرش به مکه برند

حکایت ۱).

این چنین سعدی بی‌پروا عقیده خود را بیان می‌دارد و کل کلام را خلاصه می‌گوید: «استعداد، بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع» (سعدی، ۱۳۷۹: حکایت ۵۳). در دوره سنتی همه علوم با یکدیگر بر اساس روش قیاسی آموزش داده می‌شدند. سیاست منفک از الاهیات، فلسفه، ریاضیات و پزشکی نبود. نهادهای آموزشی مثل نظامیه وجود داشت که اغلب به آموزش علوم دینی می‌پرداختند و سیاست تنها در لابه‌لای اندرزنانه‌هایی که دبیران، وزیران و ادیبان می‌نوشتند خود را نشان می‌داد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۲۱). سیاست وجهی درباری، اشرافی و اندرزی داشت و عموم به آن نزدیک نمی‌شدند. سیاست قابل آموزش نبود، چراکه سرشتی عملی داشت؛ بنابراین با توجه به کلی بودن دانش، استبدادی بودن ساختار سیاسی، اصلاً آموزش دانش سیاسی وجود نداشت. در این دوره دانش سیاسی، عمل پادشاه بود و تنها برخی از بزرگان قوم به خود جرأت داده و حاکم را اندرز می‌دادند (صفی، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

۴. شیوه مدرن آموزش علم سیاست در ایران

دوره مدرن در ایران با انقلاب مشروطه آغاز می‌شود که در آن ایرانیان با بوروکراسی و فرهنگ کتبی آشنا می‌شوند. ایجاد مجلس بزرگ‌ترین نشانه قراردادگرایی، فردگرایی، خردمحوری، آزادی و برابری در عصر مکانیکی و مدرن ایران است (حقدار، ۱۳۸۹: ۵۵۰-۵۲۲). در این دوره، آموزش به لحاظ شکلی و محتوایی تغییر پیدا می‌کند. با شکل‌گیری شهروندان، ایرانیان در مدارس جدید راه و رسم چرخاندن امور مملکتی را که پیش از آن در دست اشراف و دربار بود، یاد می‌گیرند. اکنون شهروندان ایرانی در مورد حقوق بشر، دموکراسی، انتخابات، نظارت بر قدرت و کارایی قدرت می‌آموزند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۲۰-۱۸۹). این شیوه جدید آموزش علم سیاست در عصر فیزیکی است که از مشروطه به بعد شکل گرفت. البته پیشگام چنین آموزشی، مدرسه علوم سیاسی است که قبل از مشروطه، همه ابزارها و نهادهای نوین حکمرانی در بعد سیاست داخله و خارجه را به محصلان آموخته است؛ به نحوی که گفتارها و دروس محمدعلی

فروغی در قانون اساسی و شیوه نهادی اداره حکومت به کار گرفته می‌شود (فروغی، ۱۳۸۹: ۶۱-۵). در این مدرسه حقوق بین‌الملل، حقوق اساسی، اقتصاد سیاسی، تاریخ اندیشه‌ها، فقه، جغرافیا و زبان‌های خارجی آموزش داده می‌شد و اغلب فارغ‌التحصیلان این مدرسه در وزارتخانه‌هایی چون امور خارجه و عدلیه به عنوان کارگزاران حرفه‌ای نظام سیاسی استخدام می‌شدند. مدرسه علوم سیاسی پیشگام ورود علوم انسانی کارآمد و نوین در ۱۲۸۰ ش، به ایران بود (واردی، ۱۳۹۴: ۶۰).

چند دهه قبل از مشروطه با توجه به فراز و نشیب‌های بسیاری که وجود داشت و تحولات سیاسی آن زمان نامساعدترین شرایط را برای آموزش جدید به وجود آورد. راه اصلاحات دولتی از جمله اصلاحات و گسترش آموزش در کشور، از درون حکومت بسته شد و در غیاب دولتی اصلاح‌طلب، کوشش‌های انگشت‌شماری که از متن جامعه برای تأسیس نهادهای آموزشی جدید به عمل می‌آمد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۹۹)، با مخالفت‌های بسیاری مواجه بود و پیشرفت نمی‌کرد. در این دوره شاهد فعالیت مدرسه‌های سنتی بودیم. در این مدارس علمیه سنتی، بیشتر علوم سنتی را آموزش می‌دادند. در پی وقوع انقلاب مشروطه، پدیده‌ای به نام دولت مدرن در ایران ظهور کرد. این دولت مدرن، ضرورت توجه به علوم جدید را هدف‌گذاری کرد. در ایران عده‌ای معتقد بودند که علوم جدید باید درون همان مدارس سنتی قدیم سازمان‌دهی شود. به این ترتیب، مدارس قدیم باید نوسازی شوند. این نوسازی نه به لحاظ ساختمان، بلکه از لحاظ رشته‌های علمی مورد توجه بود.

بر اساس این پیشنهاد، مدارس علمیه قدیم به رشته‌هایی مثل زبان‌های خارجی، طب، علوم انسانی، فلسفه جدید و ... مجهز می‌شود و در کنار آن هم فقه و علوم شرعی آموزش داده می‌شود. در واقع، مدنظر بود که علما حوزه علمیه‌ای را تأسیس کنند که ترکیبی از علوم جدید و قدیم در آن تدریس شود. این نظریه در آثار افرادی مثل شیخ محمد خالصی زاده دوباره مطرح شد. در واقع، آنها راضی نبودند از وجود مدرسه دوگانه در کشور مثل دانشگاه علوم تجربی و حوزه علوم اسلامی سخن بگویند. بنابراین، پیشنهاد تجمیع و یکی شدن این دو گونه مدرسه را ارائه دادند که جامع علمیه فراگیر بود. این ایده تحقق نیافت تا اینکه در سال ۱۳۰۱ حوزه علمیه قم تأسیس شد. به این ترتیب، حوزه به شدت سنتی شد و گرایش‌های نوگرا در آن به حاشیه رفت.

بعد از مشروطه و در دوره پهلوی اول، روند تأسیس مراکز آموزشی جدید، به‌ویژه در مقطع عالی و نیز اعزام محصل به خارج بسیار محدود بود و هیچ دانشگاهی به وجود نیامده بود. برای تأسیس دانشگاه و مراکز آموزش عالی نیاز بود که تعدادی از دانش‌آموختگان به خارج از کشور

بروند. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، مجلس شورای ملی اعتبار لازم برای مخارج اعزام و تحصیل شصت نفر محصل نظامی به پاریس را تصویب کرد.

پیدایش مدارس عالی، پیش‌درآمدی برای تأسیس دانشگاه در ایران بودند، اگرچه می‌توان مدسه علوم سیاسی (تأسیس ۱۲۷۷) را از جهتی نخستین مدرسه عالی ایران تلقی کرد، ولی به‌طور مشخص مدارس عالی ایران یک دهه بعد به وجود آمدند (مصفا، ۱۳۸۵: ۶۷-۴۳). شاید بتوان از دو عامل مؤثر در آماده‌سازی جامعه ایران برای تأسیس دانشگاه سخن گفت: عامل نخست، مقداری توسعه سیاسی بود که در ساختار قدرت صورت گرفت، یعنی حکومت دست‌کم به لحاظ شکلی از حالت مطلقه رها شد، مشروط به قانون اساسی و مجلس شورای ملی شد و یک درجه از قانونمندی و نمایندگی در ساخت قدرت نفوذ کرد. عامل دوم نیز این بود که جامعه پس از طی دوره بحرانی که ناامنی، هرج‌ومرج و واگرایی سیاسی بیداد می‌کرد، احساس نیاز به امنیت، ثبات، نظم و همگرایی می‌کرد تا در پناه آن اقداماتی عملی برای رهایی از فقر، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی صورت بگیرد. در همین اثنا بود که روشنفکران و نخبگان دولتی تجددخواه بسیاری به فعالیت پرداختند و جنبش نوسازی کشور (هرچند در سایه اقتدار سیاسی) پیش رفت و با این زمینه‌های مساعد، دانشگاه پس از طی مراحل تکوینی خود در دانشسراها، مدارس عالی، دوره‌های آموزشی و کاربردی و سرانجام تعریف قانونی نظام آموزش عالی در کشور به سال ۱۳۱۲، از سال ۱۳۱۳ به طور رسمی تشکیل شد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۴۲-۵۸).

ماهیت آموزش در عصر مدرن، تفاوت‌های زیادی با عصر سنتی دارد. آموزش در عصر مدرن بنا به مقتضیات زمان حالتی عملیاتی و بوروکراتیک دارد. در این نوع آموزش، منابع شفاهی جای خود را به منابع کتبی داده و سعی خواهد شد علوم در ارتباط با قدرت قرار بگیرد تا بتوان با استفاده از آن مشکلی از مشکلات جامعه را حل کرد. علوم در عصر مدرن، قابلیت عملیاتی و نهادی دارند و از همه مهم‌تر اینکه ماهیت آموزش در عصر مدرن، پوزیتیویستی است. در روش پوزیتیویستی، انسان با توجه به روش علمی، ابزارهای طبیعی را با توجه به قانون‌پذیری تجربی به کنترل خود درمی‌آورد (Lenk, 2009). طبیعتی که دیگر در مقابل و علیه انسان نیست، بلکه آدمی با روش‌های علمی، آن را به‌گونه‌ای رام کرده است که از تمایز نیروهای خیر و شر آن در جهت لذت و رفاه خود بهره می‌برد و تکنولوژی ابزار زیست انسان در دوره جدید است. تکنولوژی از شکل ابزارهای ساده و دستی خارج‌شده و با انرژی‌های ذغال، نفت، بخار، الکتریسیته، انرژی خورشیدی و هسته‌ای پهنه زندگی مکانیکی و اطلاعاتی انسان را تحت پوشش قرار داده است. عنصر زمان، مکان، اعتبار و ساختارهای بسیار سخت که راه را بر

پیشرفت، سرعت و دقت آدمی می‌بست، اکنون به کنترل او درآمده‌اند. علم تعیینی به لحاظ خلق الگوهای علمی ابزاری و کاربردی شور و جسارتی به بشر بخشیده است که امنیت عقلانیت را به‌طور ناخودآگاه و بدون آن‌که بداند، در حال تجربه کردن است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۱). ابزارها و تکنولوژی‌های پزشکی، مهندسی، زیستی، راه و ساختمان و حمل‌ونقل بشر را توانا ساخته است تا طبیعت را به‌صورت معدنی پر از انرژی و بهشتی سرپسته بداند که باید در اختیار آدمی قرار گیرد. بدین ترتیب آموزش در عصر مدرن به‌دنبال استفاده از طبیعت برای حل مشکلات جامعه بشری است. در این راستا، آموزش علم سیاست در عصر مدرن نیز بیشتر به دنبال تعریف دولت، نهادهای دولتی، تفکیک قوا و چگونگی ارتباط دولت و کاربردی‌شدن مفاهیم آن در جامعه است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت آموزش علم سیاست در دوره مدرن به لحاظ ظاهری بوروکراتیک، کتبی و آکادمیک و به لحاظ محتوایی مبتنی بر کارآمدی دولت مدرن و شیوه‌های نظارت شهروندان بر قدرت با روش‌های اثبات‌گرایانه شد. دانشگاه‌ها، علوم انسانی و شکل و محتوای علوم سیاسی در ایران تحت‌تأثیر هژمون دوره مکانیکی و مدرن قرار دارد؛ دوره‌ای که سیاست، علم حکومت قلمداد می‌شود و دولت به‌مثابه لویاتان مرکز ثقل نیروهای سیاسی به‌منظور تعادل‌بخشی به همه کارکردهای اجتماعی است.

۵. آموزش علم سیاست در عصر اطلاعات

عصر اطلاعات چیست: در تکنیک، عرصه عملی، فنی و توانایی دم دست بشر متفاوت از عقلانیت نظری است (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۱۸). هزیود شاعر یونانی در حدود هشتصد سال قبل از میلاد در رساله‌اش نوشت به نام «کارها و روزها»، بر وجه فنی و مهارتی این‌گونه از عقلانیت تأکید کرد (بل، ۱۳۸۲: ۱۳). این عقلانیت در قالب ساختن چیزها به‌منظور به‌کارگیری و با نگاه فایده‌گرانه و ابزاری، همواره زندگی روزمره انسان‌ها را سامان داده است (بل، ۱۳۸۲: ۱۴). تکنولوژی به‌عنوان دانش این تکنیک، به بررسی حوزه عملی از توانایی آدمی می‌پردازد. تکنولوژی در جامعه پیشاصنعتی در قالب ابزارهای ساده‌دستی، اهرم‌ها، چرخ‌ها و... نمود پیدا کرد. اختراعات و اکتشافات دوره مدرن در قالب تکنولوژی بخار و برق، نیرو را از عضلات آدمی به درون ماشین و ابزار انتقال داد. تکنولوژی مدام پیشرفت کرد تا جایی که انسان‌ها در انتهای قرن بیستم با استفاده از سامانه‌های مخابراتی و الکترونیکی وارد عصر اطلاعات و پیدایش تکنولوژی اطلاعات شدند. تکنولوژی اطلاعات خود را به‌صورت فضای سایبر در قالب ماهواره، کامپیوتر و رسانه‌های دانش‌محور رمزی و نمادین دیجیتال نشان داد. *دانیل بل* ویژگی‌های عصر اطلاعات را در قالب یازده اصل این‌گونه معرفی می‌کند: مرکزیت‌یافتن دانش نظری،

آفرینش نوعی فناوری جدید فکری، گسترش طبقه علمی، تغییر تولیدات از کالاها به خدمات، تغییر در خصلت کار به صورت انسانی شدن کار، تبدیل شدن علم به آرمان ذهنی، پایگاه‌های علمی فناوریانه، اداری، فرهنگی، نهادی و ارتش به مثابه واحدهای سیاسی، شایسته‌سالاری بر اساس تعلیم و تربیت مهارت، پایان کمیابی به جز کمیابی مربوط به اطلاعات، زمان و اقتصاد اطلاعاتی (بل، ۱۳۸۵: ۴۴۷).

تکنولوژی اطلاعات توان آدمی را در غلبه کردن بر محدودیت‌های مکانی و زمانی بالا می‌برد. در تحلیل مکان، کاستلز اعتقاد دارد که ما از فضاهای قدیمی ایستای یکنواخت با هویت ثابت و کارویژه تک‌بعدی خارج شده و به فضای جریان‌ها وارد شده‌ایم که در آن با بیرون آمدن از نقش‌های معماری ریاضی-هندسی و خسته‌کننده مدرن، نوعی نوسان، هویت سیال، بی‌قراری و چندبُعدی بودن، که ارتباط بسیاری با منطق کوانتوم و عقلا نیت پسامدرن دارد را شکل داده‌ایم (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱: ۴۸۳-۴۷۵). در این مورد، او مثالی از دهه ۱۹۶۰ و از کوچه‌های تنگ شهرهای فرانسه می‌گوید که جو آرمان‌های آخرالزمانی مارکسیستی آلتوسری داشتند، اما اکنون پوچ‌گرایی سیالی بر آنها حاکم است که نوعی فضا مندی بی‌آرمان به‌شمار می‌رود (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱: ۴۹۴-۴۸۹).

در مورد زمان نیز کاستلز با فرارفتن از زمان علمی مکانیکی نیوتنی، بحث‌های جذاب و پیچیده *اسپینوزا* و *هایدگر* که زمان را انعطاف‌پذیر و فشرده می‌دانند، مطرح می‌کند و معتقد است که افق این عصر به سمتی می‌رود که نوعی بی‌نظمی اجتماعی را شکل می‌دهد، بی‌نظمی که در آن نوعی انکار مرگ را نشانه می‌رود. نمود این مرز بی‌نهایت باورناپذیر در تک‌گویی فلسفی کاستلز چنین آمده است که «ما و جامعه‌مان زمان مجسمیم و ساخته تاریخ» (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱: ۴۹۸). این وضعیت به مسلط شدن متن‌های متکثری انجامیده که آشفتگی و نظم را در ابهامی رفت و برگشتی قرار می‌دهد: «زمان‌بندی مسلط وقتی ایجاد می‌شود که ویژگی‌های یک متن به خصوص یعنی پارادایم اطلاعاتی و جامعه شبکه‌ای به ایجاد آشفتگی در توالی پدیده‌هایی بینجامد که در آن متن اجرا می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۱: ۵۳۴).

روزنا نیز در این مورد می‌گوید: «فناوری الکترونیکی جدید منجر به بزرگ‌ترین بمباران مطالب دیداری و شنیداری شده است که بشر در طول تاریخ خود تجربه کرده است. این فناوری، رویدادهای کل جهان را به سرعت در معرض توجه هر مخاطبی قرار داده است» (روزنا، ۱۳۸۳: ۴۵۴). تکنولوژی اطلاعات با ورود و رواج کامپیوتر، انقلاب جهانی ارتباطات و پیدایش و گسترش بی‌سابقه اینترنت در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. تکنولوژی اطلاعات با امکانات مدام در حال پیشرفت خود، جهان دورافتاده، ناآگاه و مرزدار انسان‌ها در تمام کره زمین را تبدیل به

دهکده‌ای جهانی کرد. این انقلاب تکنولوژیک اطلاعاتی به سایر حوزه‌ها نیز کشیده شد. اهمیت تکنولوژی اطلاعات زمانی برجسته می‌شود که بدانیم قبل از تکنولوژی اطلاعات در قرن هجدهم هر ۵۰ سال، اختراعات به دو برابر می‌رسید. این فرایند در سال ۱۹۵۰ به هر ده سال و از ۱۹۷۰ به هر ۵ سال رسید (بیات، ۱۳۸۵: ۷). مدرنیته در اواخر قرن بیستم رویه‌ای انفجاری به خود گرفت به نحوی که ۹۰ درصد از اختراعات بشر در نیم‌قرن گذشته انجام گرفته است. همین در این زمینه می‌گوید: «تکنولوژی نیرویی است باعث تغییر». او در آغاز هزاره سوم تکنولوژی‌هایی را که تعریف جدیدی از روابط اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها ارائه می‌دهند، چنین دسته‌بندی می‌کند و برنامه‌های جدید کامپیوتری که فرصت طلایی و غیرقابل‌تصور برای شرکت‌ها، نهادها و دولت‌ها به همراه می‌آورد؛ سیستم‌های ماهواره‌ای مانند *ناب/ستار* (مجموعه ۲۴ ماهواره که موقعیت‌های مکانی جهان را نشان می‌دهند) تیروس (علم شناخت فضاهای ناشناخته) /*سکای‌نت*، برای ارتباطات زیردریایی‌ها، شبکه /*یریدیم*، با ۶۶ ماهواره و شبکه ماهواره‌ای *تله‌دسک*، با ۸۴۰ ماهواره که تمام آنها برای پیش‌بینی‌های ماهواره‌ای به کار می‌رود؛ اینترنت و مخابرات فضایی به همراه افزایش کاربری از طریق فیبر نوری، اطلاعات سلولی دیجیتالی شبکه‌های برتر کامپیوتری، سیستم‌های ارتباط شخصی کامپیوتری، تابلوهای شبکه‌ای اینترنت و اینترنت و همین‌طور تلفن‌های همراه، پست الکترونیک و ویدئو کنفرانس در این مسیر قرار دارند؛ و در آخر تکنولوژی‌های بیوتکنولوژی و دستیابی به بخش ژن‌ها که می‌تواند تغییرات گسترده‌ای را در دانش، سلامت انسان‌ها و تولیدات گوناگون نوید دهد (هینز، ۱۳۸۷: ۸-۷).

افق‌های جدید ابزاری و امکاناتی از حد فرصت و توانایی بالقوه فراتر رفته‌اند و اکنون خود زندگی، زیست‌جهان و تمام عرصه‌ها و دغدغه‌های انسان به گونه‌ای توسط تاریخ و انسان جدید خلق شده‌اند. با آغاز عصر تکنولوژی اطلاعات از سال ۱۹۷۰ و با اوج گرفتن از ۱۹۹۰ به بعد، ما وارد عصری جدید شده‌ایم که با نام‌های گوناگونی همچون عصر پسامدرن (لیوتار)، عصر اطلاعات و جوامع شبکه‌ای (کاستلز)، عصر پسا صنعتی (بل)، عصر جهانی‌شدن (گیدنز)، عصر بیوتکنولوژی (ریفگین) می‌توان به آن اشاره کرد که ویژگی همه آنها دستیابی بشر به قدرت جدید اطلاعاتی، ارتباطی و کشف علوم، فنون و هنرهای استراتژیک جدید است. رسیدن به دروازه فهم پسانیوتنی و پسامکانیکی کوانتومی رؤیای جدیدی است که در حال اوج گرفتن است.

نگاره شماره (۳) - تعریف عصر اطلاعات

متفکران	نظریه	عصر اطلاعاتی	رویکرد
دانیل بل	جامعه پسا صنعتی	عبور از جوامع مکانیکی به جوامع کوانتومی	کلاسیک خوش‌بین (آینده‌نگری)
تافلر	موج سوم	رواج تکنولوژی اطلاعات در جوامع	خوش‌بین
فوکویاما	جامعه پسانسانی	جامعه ژنتیک و کدهای سایبری و شبیه‌سازی	انتقادی
ویستر	جامعه اطلاعاتی	جهانی‌شدن فرهنگ	انتقادی
کاستلز	جامعه شبکه‌ای	ورود به عصر اطلاعات	انتقادی
لیوتار	جامعه پسامدرن	عبور از عصر مدرن و ورود جامعه جهانی که روایت کلان ندارد	انتقادی
آگامبن	جامعه کنترلی	ایجاد جامعه‌ای امنیتی کنترلی و انضباطی	بدبین و رادیکال

(منبع: نگارنده)

در حال حاضر به علت جهانی‌شدن، برداشته‌شدن مرزها، پیشرفت تکنولوژی و ورود به عصر اطلاعات الزامات آموزش در این عصر نیز، باید تغییر کند. دیگر با روش‌های سنتی و حتی مدرن نمی‌توان در این عصر به آموزش پرداخت. ورود تکنولوژی‌های برتر قرن بیست و یکم عرصه را برای آموزش‌دهندگان بسیار سخت کرده است. آموزش در عصر اطلاعات در رشته علوم سیاسی الزاماتی دارد که به مواردی از آن اشاره می‌شود. انقلاب تکنولوژی اطلاعات، شیوه‌های آموزش و محتوای سرفصل‌های سیاست در قرن بیست و یکم را تغییر داده است. به لحاظ شکلی، استادان از قدرت یک‌طرفه و ایدئولوژیک خود کنار رفته‌اند و جریان آموزش دوطرفه شده است. آموزگاران سیاست با کمک تکنولوژی اطلاعات به کاربردی‌تر شدن و مدلی مطرح کردن مسائل سیاسی روی آورده‌اند. بدون ابزارها و امکانات نرم‌افزاری نمی‌توان مطالب را منتقل کرد (لیوتار، ۱۳۸۰: ۱۴۵). علاوه بر مجازی‌شدن عرصه آموزش علم سیاست و ارتباط استادان و دانشجویان با شبکه‌های اجتماعی در سطح جهان، ماهیت سیاست و سرفصل‌های آموزشی علم سیاست نیز تغییر کرده است. به گفته کالین‌های، شهروندان دولت ملی در عصر اطلاعات از سیاست متنفرند (Hay, 2007:102-43). شهروندان حکمرانی ملی را ناکارآمد، پرخرج و مغرور می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که دیگر آنها را قبول ندارند و مشروعیتشان را نمی‌پذیرند. شهروندان حتی در فرایند دموکراسی نیز شرکت نمی‌کنند. به‌طور خلاصه ماهیت قدرت در جوامع شبکه‌ای تغییر یافته است و متناسب این تحول باید شکل و محتوای آموزش سیاست نیز تغییر یابد.

۶. آسیب‌شناسی وضعیت ایران

در ایران متناسب با تغییرات عصر اطلاعات، آموزش علم سیاست به لحاظ شکلی و محتوایی تغییر پیدا نکرده است. سرفصل‌های علوم سیاسی در ایران بسیار قدیمی و مربوط به جنگ سرد (Sens, 2010: 76) است. با توجه به نفوذ سرفصل‌های تاریخی و اندیشه‌ای، این رشته از محتوای کاربردی و به‌روز بودن خود خارج شده است. هنوز استادمحوری غلبه دارد و ابزارهای آموزشی گفتارهای شفاهی خسته‌کننده سخنران، به‌صورت یک‌طرفه و یادداشت‌های ناقص دانشجویان به‌صورت جزوه است. کتاب‌ها قدیمی شده است و اغلب دانشجویان نسل جدید از شیوه صرفاً کتبی انتقال دانش استقبال نمی‌کنند. ارتباط رشته علوم سیاسی با دولت، جامعه و مجامع بین‌المللی کاهش پیدا کرده است. در واقع، تکنولوژی اطلاعات سیمای قدرت و جامعه را تغییر داده است، اما فضای آکادمیک آموزش علم سیاست در ایران به زیست مکانیکی و قدیمی خود ادامه می‌دهد. این روند در صورت تداوم از کارآمدی، جذابیت و اثربخشی علم سیاست خواهد کاست و آن را تبدیل به رشته‌های کیفی و صرفاً اندیشه‌ای مثل فلسفه، ادبیات و تاریخ خواهد ساخت. مسلم است در صورت تبدیل شدن علم سیاست اثرگذار، به‌روز و کارآمد به دانش‌های بنیادین، فارغ‌التحصیلان این رشته دچار بحران بیکاری خواهند شد؛ امری که اکنون به‌راحتی قابل مشاهده است. اگر علم سیاست قصد دارد جایگاه اصلی خود را در ایران به دست آورد، باید براساس منطبق عصر اطلاعات حرکت کند. تکنولوژی اطلاعات تنها ابزار نیست، بلکه دارای زیست‌جهان و سبک زندگی محتوایی است که کاملاً در شکل و محتوای دانش سیاست تغییر ایجاد می‌کند (ون لون، ۱۳۸۸: ۵۸). برخی از الزامات آموزش علم سیاست در ایران عبارت است از:

- آموزش به‌خصوص در مقوله سیاست بسیار به‌روز، کارآمد و جذاب است، مبتنی بر به‌کارگیری مهارت‌های چندگانه در تعامل میان استاد و دانشجویان است. یک دانشجوی علم سیاست باید از چند منظر در کلاس‌ها، مهارت‌هایش را به‌آزمون بگذارد. اساتید باید مهارت گوش‌دادن، فهم‌کردن، تحلیل‌کردن و نوشتن، سخنرانی و صحبت‌کردن را به دانشجویان آموزش دهند. آنچه اکنون در کلاس‌های آموزش علم سیاست در ایران جریان دارد تکیه‌بر مهارت گوش‌دادن و متکلم‌وحده‌بودن استاد است. مهارت نوشتن و صحبت‌کردن دانشجویان مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. دانشجوی علم سیاست باید یک تحلیلگر، نویسنده، سخنران و سیاست‌گذار تربیت شود، درحالی‌که در کلاس‌ها تنها شنونده یک جزوه، حفظ‌کننده تستی و چهارگزینه‌ای بار می‌آید که مهارت سخنرانی، نوشتن و تحلیل را ندارد.

- اغلب آموزش‌های دروس علم سیاست در ایران شکلی ایدئولوژیک دارند. پرسش‌ها و جواب‌های مشخص و متون از پیش تعیین‌شده‌ای که برخی از دوره مشروطه تاکنون ثابت مانده‌اند. اساتید اسلام‌گرا، ملی‌گرا، لیبرال یا چپ‌گرا دارای اصول ذهنی و فرضیاتی هستند که همان را سر کلاس به دانشجویان بازگو می‌کنند و در امتحان نیز از آنها همین مطالب را می‌خواهند آنچه در آموزش سیاست اهمیت دارد، رویه پدیداری و تأکید بر چندوجهی بودن مسائل سیاسی است (Raley, 2010: 182). استاد علم سیاست باید رویکردها، نظریه‌ها و روش‌های گوناگون را به دانشجویان آموزش دهد. در دوره جدید، یاد دادن اطلاعات خام و محفوظات راهگشا نیست، بلکه استادی که بتواند رویه‌ها، روش‌ها و نظریه‌های گوناگون و چندوجهی دیدن مسائل سیاسی را به دانشجویان آموزش دهد، موفق عمل کرده است. روش‌شناسی مهم‌ترین درس علم سیاست است که متأسفانه چندان به آن اهمیت داده نمی‌شود. البته این بحث ضرورت تسلط استاد بر مباحث را می‌طلبد که برای رسیدن به آن چشم‌انداز آموزش مستمر و رویکردهای نهادی الزامی است.

- بعد از طی دوره چهارساله کارشناسی، اغلب دانشجویان علم سیاست توانایی نوشتن چند جمله ساده و گزاره سیاسی را ندارند. نوشتن بزرگ‌ترین ضعف دانشجویان علم سیاست است که باید در طول آموزش توسط اساتید مورد تأکید قرار گیرد. روش‌های حفظی، تستی، یک‌طرفه و جزوهای هیچ‌گاه نمی‌تواند پژوهشگران فعالی را به عرصه علم سیاست تولید کند. متأسفانه به بحث نوشتن و تحلیل‌های علمی به صورت طرح‌های تحقیقاتی در آموزش سیاست تأکید نمی‌شود. حداکثر کاری که یک استاد علم سیاست بتواند انجام دهد این است که دانشجویان را تشویق کند چند کتاب را خلاصه کنند. تحقیق‌ها اغلب بدون روش و چارچوب و برداشت‌ها بسیار ساده و متناقض از اینترنت و وبلاگ‌های فارسی است. برای آموزش درست باید بر وجه پژوهشی تأکید فراوان شود و شیوه تحقیق پروژه‌ای به صورت طرح‌های مشارکتی و جمعی به دانشجویان آموخته شود. برای هر درس چند مسئله، موضوع و مشکل تعریف شود و گروه‌ها را به جمع‌آوری اطلاعات راجع به آن پروژه تشویق کنند. به لحاظ کار پروژه‌ای، جمعی و نوشتن طرح تحقیق متأسفانه آموزشی داده نمی‌شود.

- یکی از غفلت‌های بسیار بزرگ و جبران‌ناپذیر در آموزش علم سیاست در ایران فرهنگ شفاهی، متکلم وحده بودن و سخنران بودن استاد است. حتی آموزش کتبی و مدرن نیز هنوز جا نیفتاده است. شیوه کلاسیک آموزش در ایران همانند روش‌های مرید و مرادی است، درحالی‌که الزام آموزش در عصر اطلاعات تأکید بر وجوه سایبری آموزش و استفاده از

امکانات تکنولوژی اطلاعات است (بل، ۱۳۸۹: ۲۸۹). استفاده از وسایل و فناوری‌های چندرسانه‌ای بسیار ضعیف است. دانشجویان تنها به صدا عادت کرده‌اند. از نمودار، فیلم، عکس و... خبری نیست. پاورپوینت کاربرد بسیار کمی دارد و دانشجویان و اساتید به شیوه مجازی از طریق میل، وبلاگ و سایت در ارتباط نیستند. درحالی‌که آموزش در عصر اطلاعات، به شدت سایبری و شبکه‌ای نشده است. جهان در حال رسیدن به فرهنگ سایبری در آموزش است، درحالی‌که ما در آموزش کلاسیک و سنتی خود مانده‌ایم. شیوه تحقیق، سخنرانی، سیاست‌گذاری از طریق استفاده از منابع الکترونیکی تغییر اساسی کرده است (Raley, 2010: 34) که در ایران اصلاً جدی گرفته نمی‌شود.

- در دانشگاه‌های معتبر دنیا، استادان بر موضوع خود کاملاً اشراف دارند و اغلب منابع و مراجع مربوط به درس خود را می‌دانند و معرفی می‌کنند. درس را قبل از آغاز ترم تقسیم‌بندی موضوعی کرده و سایت‌ها و منابع را در یک جدول آماده می‌کنند و در صفحه کلاس درسی خود روی سایت می‌گذارند. دانشجویان قبل از گرفتن درس مبانی علم سیاست، روش‌شناسی در علوم سیاسی، سیاست‌گذاری حمل‌ونقل یا حقوق بین‌الملل با استاد، منابع و شیوه تدریس او آشنا هستند. دقیقاً می‌دانند که در جلسه سوم، فلان تاریخ چه موضوعی با چه منابع و چه سطحی به بحث گذاشته می‌شود. در ایران استاد در کلاس درس آخرین گزاره و نهایی‌ترین شکل دانش را با خواندن چند منبع تولید می‌کند و دانشجویان چون کاتبان و منشیان دربار همه عبارات را می‌نویسند، کپی و حفظ می‌کنند و بر روی برگه امتحان پیاده می‌سازند. کلاس درس که باید محل سخنرانی، ارائه تحلیل و نقد و بررسی آخرین نتایج تحقیقاتی باشد، تبدیل به صدور گزاره‌های ناقص و دلبخواهی استاد می‌شود و دانشجویان نیز قصد دارند تنها امتحان را از سر خود بگذرانند و واحد را پاس کنند.

- علم سیاست از شکل محدود و حرکت بسیار آرام خود خارج شده است. سالیانه در مورد *ملاصدرا*، *سهروردی* یا اندیشه سیاسی در اسلام و ایران چندین کنفرانس، مقاله و کتاب به زبان‌های گوناگون تولید می‌شود. متأسفانه در علم سیاست در ایران، تولید دانش به‌خصوص به زبان انگلیسی و عربی چندان بالا نیست. ترجمه‌ها و حتی متون تحلیلی علم سیاست به دست روزنامه‌نگاران، روشنفکران، ادیبان و فیلسوفان است و متون تخصصی هنوز جایگاه آکادمیک خود را پیدا نکرده است. یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های آموزش علم سیاست در ایران که بیش از صد سال از پایه‌گذاری این رشته می‌گذرد، نداشتن زبان تخصصی در داخل و عدم برقراری ارتباط با خارج است. تعداد استادان علم سیاست دعوت‌شده از خارج

به ایران و از ایران به خارج بسیار کم است، اغلب از ایران می‌روند و بر نمی‌گردند. استادان و دانشجویان علم سیاست در استفاده از زبان انگلیسی و یا دیگر زبان‌های بین‌المللی ضعف دارند و تولید دانش در این مورد، کم صورت می‌گیرد. در حالی که متولیان آموزش علم سیاست در دانشگاه‌ها باید این مهم را مورد توجه قرار دهند.

- ضعف دیگر آموزش علم سیاست در ایران مربوط به ارتباط‌نداشتن با مراکز قدرت است. اساتید باید دانشجویان را به شهرداری، فرمانداری، استانداری، سفارتخانه‌ها، وزارت امور خارجه و... معرفی کنند. گرفتن طرح پژوهشی از نهادها و مؤسسات و آشنا کردن دانشجویان با قدرت رسمی کشور، وظیفه استادان علم سیاست است. اساتید باید کلاس‌های خود را در میان نمایندگان مجلس، نظامیان، وزیران و سفیران تشکیل دهند و آنها را برای درس دادن جلسه‌ای در کلاس‌ها دعوت کنند. دانشجویان باید از نزدیک مراکز قدرت و نهادهای رسمی جمهوری اسلامی را درک کنند و بتوانند زبان آنها را فهم کرده تا برای کشور مفید باشند. اکنون پایان‌نامه‌ها و اغلب طرح‌های پژوهشی در دانشگاه‌ها خاک می‌خورند و ارتباطی میان نهادهای قدرت و دانشکده‌های علم سیاست وجود ندارد. هنوز علم سیاست زیر سیطره حقوق و علم اقتصاد است و نتوانسته مستقل و کارآمد به سمت نهادهای قدرت حرکت کند. کاربردی‌شدن علم سیاست به لحاظ ظاهری و ابزاری، جز در پرتو ارتباط با مراکز قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی امکان‌پذیر نیست.

- ضعف دیگر آموزش علم سیاست در ایران، ترجمه‌ای بودن و ارتباط برقرار نکردن با سنت‌ها و فرهنگ بومی ایران و اسلام است. اغلب متون علم سیاست در ایران ترجمه است و دانش بومی متناسب با هستی‌شناسی، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ایرانی در حال تولید شدن با کمیت و کیفیت پایین است. ایران همانند همه کشورهای جهان دارای فرهنگ، ویژگی‌های خاص تاریخی، جغرافیایی و مذهبی است که این مورد در حکومت جمهوری اسلامی اهمیت بسیار زیادی دارد، متأسفانه با وجود اینکه استادان دغدغه‌مند حوزه و دانشگاه بر این مهم تأکید دارند، اما هنوز بودجه، نیروی انسانی و پژوهشکده متناسب با این هدف ایجاد نشده است. حوزه علمیه و محققان علوم الهیات، فقه، عرفان و حکمت با وجود اینکه علوم انسانی و سیاسی را نقد می‌کنند، بسیار کمتر از محققان علم سیاست، در زمینه دانش سیاسی کار پژوهشی تولید کرده‌اند. برای کاربردی‌شدن، نباید بومی‌گرایی را به‌عنوان یک قالب از پیش تعیین شده و مشخص از بالا به پایین مورد توجه قرار داد، بلکه باید به‌عنوان فرصت‌سازی و احترام به عقاید و دیدگاه‌ها به این عرصه نگاه کرد.

- آخرین مبحث در مورد آموزش علم سیاست در ایران، انتقال تجربه‌ها و سازمان‌دهی راهکارها به قصد اصلاح روش‌های تدریس است. البته در این زمینه انجمن علمی علوم سیاسی تاکنون نشست‌ها و کارگروه‌های بسیار تخصصی برگزار کرده و در این مورد پیشرو است. به نظر می‌رسد برای حل کردن شیوه‌های آموزش توده‌ای، جزوه‌ای محور، متکلم وحده‌گونه، تستی و محفوظاتی در ایران، استفاده از تجربه و دانش جمعی و انتقال آن مناسب‌تر است.

نگاره شماره (۴) - الزامات آموزش سیاست در عصر اطلاعات

راه‌حل	مشکلات فعلی	الزامات
ترکیب روش‌ها به‌کار گرفته شود. اصل حل مسئله است از روش‌های پدیداری و تبیینی تا کمی و کیفی و به یک معنا از تکثر روش باید استفاده کرد (Chaput, 2008: 75).	تک‌بعدی بودن روش‌ها	الزامات روشی
باید شبکه‌ای و مشارکتی شود. تولید دانش با ابزارهای ارتباطی از مطلق و تک‌گویی استاد خارج شود. گفتگو و بحث فعال با هدایت استاد از طریق ابزارهای چندرسانه‌ای (Suárez-Orozco, 2007: 148).	یک‌طرفه استادمحور	الزامات رسانه‌ای
فیلم، تصویر و استفاده از نمودار و شکل‌های کمک آموزشی برای آموزش علم سیاست در عصر اطلاعات الزامی است. نسل جدید کمی با کتاب بیگانه است.	کتاب و جزوه‌های خسته‌کننده	الزامات ابزاری
باید تعاریف، الگوها، شیوه‌های طراحی، اجرا و نظارت و ارزیابی سیاست در عصر اطلاعات در قالب‌های دولت الکترونیک، دیپلماسی عمومی، سیاست‌گذاری در عصر اطلاعات، جنگ سایبری، جامعه‌شناسی سیاسی عصر اطلاعات، قدرت در شبکه‌های اجتماعی و... در سرفصل‌ها گنجانده شود (اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۳) (Sens, 2010: 431-460).	مباحث مکانیکی قرن بیستمی اغلب مربوط به جنگ سرد	الزامات محتوایی
در عصر جدید با به‌روزشدن و کارآمدی شکلی و محتوایی علم سیاست باید نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های حوزه نظر و عمل برداشته شود. علم سیاست بدون پیوند با دولت نمی‌تواند بحران‌های خود و کشور را حل‌وفصل کند (Chaput, 2008: 128).	سیاست در ایران با دولت فاصله دارد	الزامات دولتی
باید طرح‌ها و پژوهش‌های مشارکتی و میدانی در میان شهروندان، به‌خصوص در مورد شهروندان توانمند عصر اطلاعات اجرا شود. سیاست بدون فهم قدرت اجتماعی مردم ناتوان از پیش‌بینی و مدیریت بحران‌های سیاسی است (Chaput, 2008: 179-183).	علم سیاست اکنون با شهروندان ارتباط ندارد	الزامات اجتماعی
سیاست نمی‌تواند در دایره محدود مرزهای ملی باقی بماند. اکنون جهانی‌شدن و پیدایش عصر اطلاعات در ابعاد جوامع شبکه‌ای لزوم مطالعات فراملی را تقویت می‌کند. در عصر جدید باید فرانسلی و فراملی منطبق تحلیل سیاست را آموزش داد (Sens, 2010: 189).	آموزش اکنون بر پایه دولت ملت است	الزامات مخاطب

(منبع: نگارنده)

فرجام

با مقایسه بین دوره‌های سنتی، مدرن و پسامدرن مشخص شد، آموزش در هر عصری ماهیتی دارد که زیرساخت آن تکنولوژی است. آموزش دانش سیاسی در عصر سنتی به شکل مکتب‌خانه‌ای و شفاهی و بدون داشتن منبع و مأخذ اولیه انجام می‌شد. پس از آن و در عصر مدرن نیز با افتتاح دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، آموزش به شکلی کاربردی نهادی و عملی پوزیتیویستی تغییر ماهیت داد تا اینکه در عصر اطلاعات و با ورود به عرصه جهانی شدن و با احاطه ابزارهای تکنولوژی جدید، ماهیت آموزش به صورت بسیار زیاد منطق کوانتومی، متکثر و مجازی پیدا کرد. تکنولوژی‌ها واسط میان انسان و واقعیت قرار می‌گیرند و به گونه‌ای تداوم حواس بشر محسوب می‌شوند. تکنولوژی تنها ابزار نیست، بلکه با ورود تکنولوژی‌های جدید، زیست‌جهان و کلیت روابط انسانی دگرگون می‌شود. شیوه زیست، تجربه‌ها و اغلب رویدادهای زندگی انسان و حتی اندیشه او تحت تأثیر تکنولوژی قرار دارد. انسان‌ها در عصر جدیدی به سر می‌برند که با نام‌های عصر اطلاعات، قرن تکنولوژی‌های اطلاعاتی، دوره پسامدرن و پسا صنعتی شناخته شده است. برخی آن قدر تحولات تکنولوژیک قرن ۲۱ را جدی قلمداد می‌کنند که صحبت از آینده‌ای پسانسانی می‌کنند، آینده‌ای که در منطق زیست‌جهان مدرن فهم نشدنی است، به این معنا که علاوه بر دوسویه‌های علمی ذهن و عین، حیطه‌ای به نام فضای سایبر یا مجازی به زندگی بشر وارد شده است.

در عصر اطلاعات، آموزش نباید یک‌سویه و ایدئولوژیک باشد، بلکه باید با تأکید بر چندوجهی بودن مسائل سیاسی در جهان امروز سعی کرد تا در یک دیالوگ و گفتگو به آنچه که به نظر حقیقت می‌رسد، نزدیک‌تر شد. در عصر اطلاعات باید از تکنولوژی‌های جدید برای آموزش و یاددهی سریع‌تر و بهتر استفاده کرد. ارتباط داشتن علم با مراکز قدرت هم، اگرچه در دوره مدرن شروع شده بود، در دوره پسامدرن لزوماً باید بیشتر شود. همچنین با ترجمه آثار به زبان دیگر کشورها باید بتوان از برداشته شدن مرزها در عصر جهانی شدن در زمینه فرهنگ و آموزش نیز استفاده برد. در نهایت و با توجه به اینکه عصر اطلاعات هر روز بیشتری امکانات و همچنین الزامات را پیش پای انسان می‌گذارد، باید تمام تلاش خود را برای بهره‌برداری بیشتر از امکانات این عصر به کار برد. هر چند که باید دانست هیچ امکانی کاملاً مفید یا مضر نخواهد بود و پذیرفتن امکانات تکنولوژی در کنار محدودیت‌های آن می‌تواند جز جدای‌ناپذیر پدیده‌های طبیعی این روزها باشد. به گفته ویتگنشتاین امر خوب و بد وجود ندارد، بلکه امر کارآمد و ناکارآمد معنا دارد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۹).

نگاره شماره (۵) - فرمول شکل و محتوای آموزش علم سیاست با محوریت تکنولوژی

عصر	تکنولوژی	محتوای آموزش علم سیاست	شکل آموزش علم سیاست
سنت	دم‌دستی	قیاسی، کلی، متافیزیکی، اخلاقی	آموزش اندرزنامه‌ای، نظامیه، انسان‌سازی
مدرن	مکانیکی	استقرا، اثبات‌گرا، سیستمی، کارکردی، ساختاری	آموزش دانشگاهی، آکادمیک، پیوند با دولت ملی
اطلاعات	اطلاعاتی کوانتومی	سازه‌ای، پدیداری، منطقی فازی، تکثرگرا، انعطاف‌پذیری (Harvey, 1991: 335)	آموزش چندرسانه‌ای، تصویری، شبکه‌ای، مشارکتی، جهانی (Suárez-Orozco, 2007: 159-163)

(منبع: نگارنده)

این مقاله گذار از روش‌های سنتی به مکانیکی مدرن و اطلاعاتی پسامدرن در آموزش سیاست را مورد تحلیل آسیب‌شناسانه قرار داد. آموزش سایبری به دنبال سوق دادن سیاست برای تطبیق با جامعه اطلاعاتی (معمدنزاد، ۱۳۸۹: ۱۴۴) است. این تحول در عرصه سیاسی امکان‌های تخصص‌گرایی را به وجود می‌آورد و اغلب نواقص بوروکراسی را رفع می‌کند. اکنون سرفصل‌های دانش سیاست باید بر اساس دموکراسی الکترونیک، دولت سایبری، دیپلماسی مجازی و عمومی، جنگی اطلاعاتی و ... تغییر کنند (نای، ۱۳۹۲: ۱۴۵-۵۹). شکل و محتوای آموزش علم سیاست در عصر اطلاعات به هم ریخته است. شکل مشهود آموزش سایبری سیاست تا حدی جهانی شده است و در آن از سیطره نهاد، استاد و کتاب با الزامات بوروکراتیکی، کمتر نشانه‌ای مانده است (Gur-Ze ev, 2007: 123-146). جالب آنجاست که مفهوم قدرت و سامان‌دهی امر عمومی با وقوع انقلاب اطلاعاتی کاملاً تغییر ماهیت داده است به نحوی که علاوه بر قلمروی دوگانه عین و ذهن در دوره مکانیک مدرنیته قلمروی جدید مجازی (هایم، ۱۳۹۰: ۱۹۲) به وجود آمده است که می‌تواند شکاف‌های دوگانه مدرنیته را حل و فصل کند (Webster, 2001: 98-132). برخورد ایدئولوژیک و تک‌صدا با علم سیاست در ایران همانند دوره پهلوی می‌تواند این رشته را از کارآمدی خارج سازد و نظام سیاسی را فاقد حسگرهای پیش‌بینی بحران و ارائه راهکار کند. علم سیاست در دنیای کنونی وظیفه تربیت کارگزاران حکومتی، ناقدان اجتماعی، سیاست‌گذاران کارآمد، تئوریسین‌های آینده‌پژوه و کنشگران خلاق سیاسی را عهده‌دار است و این امر برای جمهوری اسلامی می‌تواند منبع قدرت نرم جهت حفظ منافع ملی ایران باشد. رویه کنونی تغییر یک‌سویه سرفصل‌ها و ورود مهندسان، پزشکان و سایر اصناف غیرمتخصص به دانش و کنش سیاسی تهدیدی برای سرنوشت کشور است که با الزامات علم سیاست در عصر اطلاعات هم‌سو نیست.

منابع فارسی

- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، تهران: آگاه.
- آگامین، جورجو (۱۳۸۹)، *آپاراتوس چیست؟* ترجمه یاسر همتی، تهران: رخداد نو.
- اسلامی، روح‌اله (۱۳۹۳)، *رهایی یا انقیاد، فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات*، تهران: تپسا.
- بل، دانیل (۱۳۸۲)، *آینده تکنولوژی*، ترجمه احد علیقلیان، تهران: وزارت امور خارجه.
- بل، دانیل (۱۳۸۵)، *فرارسیدن جامعه پسا صنعتی*، ترجمه محمد شکری در لارنس کهون، متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- بل، دیوید (۱۳۸۹)، *درآمدی بر فرهنگ سایبر*، ترجمه مسعود کوثری و حسین حسینی، تهران: جامعه‌شناسان.
- بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۱)، *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌بر بوردیو*، ترجمه جهانگیر جهانگیری، حسن‌پور سفیر، تهران: آگه.
- بیات، محمود (۱۳۸۵)، *دیپلماسی دیجیتال*، تهران: وزارت امور خارجه.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، تهران: مهر نامگ.
- خالقی، احمد (۱۳۸۲)، *قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر*، تهران: گام نو.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۳)، *آشوب در جهان سیاست*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: روزنه.
- زرگری نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۰)، *مسائل سیاسی عهد قاجار*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۹)، *گلستان*، محمدعلی فروغی، مشهد: به نشر.
- صفی، امید (۱۳۸۹)، *سیاست/ دانش در جهان اسلام*، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴)، *خواجیه نظام الملک*، تبریز: ستوده.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸)، *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران*، تهران: رسا.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۹)، *سیاست‌نامه*، تصحیح ایرج افشار، تهران: کتاب روشن.
- کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات*، ترجمه علیقلیان، تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، *مسائل محوری در نظریه اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی*، ترجمه محمدرضایی، تهران: معاد.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۰)، *وضعیت پسامدرن*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: گام نو.
- مصفا، نسرین (۱۳۸۵)، *سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- معمتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۹)، *جامعه اطلاعاتی*، تهران: میراث قلم.
- نای، جوزف (۱۳۹۲)، *آینده قدرت*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نی.
- واردی، احمد (۱۳۹۴)، *زندگی و زمانه محمدعلی فروغی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نامک.
- ون لون، یوسف (۱۳۸۸)، *تکنولوژی رسانه‌ای از منظر انتقادی*، ترجمه احد علیقلیان، تهران: همشهری ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۹)، *پژوهش‌های فلسفی*، ترجمه فریدون ناظمی، تهران: مرکز.
- هایم، مایکل (۱۳۹۰)، *متافیزیک واقعیت مجازی*، ترجمه سروناز تربیتی، تهران: رخداد نو.

هینز، استیون (۱۳۸۷)، *رویکرد تفکر سیستمی به برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک*، ترجمه رشید اصلانی، تهران: نی.

منابع لاتین

- Althusser, Louis (1971), *Lenin and Philosophy and Other Essays*, Translated from the French by Ben Brewster, New York and London: Monthly Review Press new.
- Castells, Manuel (2009), *Communication Power*, New York: Oxford University Press.
- Chaput, Catherine (2008), *Inside the Teaching Machine: Rhetoric and the Globalization of the U.S. Public Research University*, Tuscaloosa: The University of Alabama Press.
- Foucault, Michel (1966), *The Order of Things*, London and New York: Routledge.
- Frank Webster (2001), *Culture and Politics in the Information Age*, London: Routledge.
- Gur-Ze ٱ Ilan- Klas Roth (2007), *Education in the Era of Globalization*, Springer.
- Harvey, David (1990), *The Condition of Post Modernity*, Blackwell Publishers.
- Hay, Colin (2007), *why we hate politics*, London: Polity Press.
- Lenk, Hans (2009), *Toward Technology and Action Oriented Methodology of Constructive Realism*, University of Karlsruhe, Germany.
- Nye, Joseph (2004), *Power in the global information age*, London: Routledge.
- Raley, Yvonne and Gerhard Preyer (2010) *Philosophy of Education in the Era of Globalization*, London: Routledge.
- Sens-Allen, Peter Stoett (2010), *Global Politics: Origins, Currents, Directions*, Toronto: Nelson Education.
- Suárez-Orozco, Marcelo (2007), *Learning In the Global Era*, International Perspectives on Globalization and Education, London: University of California Press.